خدمته بمديح استقيل به

خدمت کردم من آنحضرت را باین قصیده و [illegible] کردم و طلب کردم من آنحضرت

ذنوب عمر مضى في الشعر والخدم

یعنی گناهان عمری را که گذشت در شعر و در خدمت مردم

إذ قلداني ما تخشى عواقبه

از آنکه قلاده کرد شعر و خدمت مردم مرا چیزیرا که [illegible]

كأنني بهما هدي من النعم

گویا که من بهمان سبب شعر مردم و خدمت مردم هدیه بودم از چهارپایان

أطعت غي الصبا في الحالتين وما

فرمان برداری کردم گمراهی کودکی را در دو حال [illegible]

حصلت إلا على الآثام والندم

یعنی حاصل نکردم من مگر حاصل کردن گناهان و پشیمانی را

فيا خسارة نفسي في تجارتها

ای نفس زیان کننده من در تجارت کردنت

لم تشتر الدين بالدنيا ولم تسم

نخریدی تو دین را بدنیا و خریداری هم نکردی تو دین را

ومن يبع آجلا منه بعاجله

شخصی که فروخته شد آخرتش را به [illegible]

يبن له الغبن في بيع وفي سلم

ظاهر میشود زیان آن شخص را [illegible] نقصان در بیعش و در سلمش یعنی بیع بمهلت

إن آت ذنبا فما عهدي بمنتقض

اگر آیم من گناهی را پس نیست عهد من شکسته

من النبي ولا حبلي بمنصرم

از پیغمبر صلی الله علیه وسلم نیست عهد من منقطع

فإن لي ذمة منه بتسميتي

پس بدرستیکه مراست عهد [illegible] از آنحضرت بسبب نام نهادن پدر [illegible] محمد علیه السلام

محمدا وهو أوفى الخلق بالذمم

وحالانکه آنحضرت وفا کننده ترین خلایق است بعهد و پیمان

Copyright King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)